

درس چهارصد و نهم: صوت ۴۳۱

کلام مرحوم آخوند در اضطرار متأخر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در تقریر مرحوم اصفهانی روشن شد مرحوم آخوند در اضطرار متأخر مانند مرحوم شیخ قائل به احتیاط هستند گرچه در کفایه در هردو موضع قائل به براءت هستند. در تقریر کلام مرحوم شیخ از این بیان استفاده شد که آن تکلیف قبل از طرؤ اضطرار که مترتب بر علم اجمالی بود در صورت تحقق علم اجمالی ثابت و محرز است و بعد خروج أحد الطرفين از تحت علم اجمالی موجب شک در ارتفاع تکلیف سابق خواهد شد و مرجع **فی هذا الموضع** استصحاب بقاء تکلیف است در صورت بقاء اطراف محتمل التکلیفیه. این کلام مرحوم شیخ بود که مرحوم آخوند هم روی همین مطلب در حاشیه بر فرائدشان روی همین قضیه تأکید داشتند.

جنبه مقدمی داشتن تحقق موضوع در اطراف علم اجمالی

نسبت به این مسئله عرض شد که حقیقت تعلق تکلیف بر علم اجمالی در دو فرع تقدم اضطرار و تأخر اضطرار فرق نمی کند حتی بر خود مبنای قوم نسبت به علم اجمالی و وجوب احتیاط یا براءت در تعلق تکلیف، مسئله کاملاً تفاوتی ندارد به جهت اینکه آنچه که محقق موضوع برای احتیاط در علم اجمالی است، عبارت از اطراف علم اجمالی نیست بلکه اطراف علم اجمالی جنبه مقدمی برای تحقق موضوع دارد و آنچه که محقق موضوع هست عبارت از خصوصیت آن مکلف در ارتباط با این مسئله است. مثلاً شخصی مالک یک شیء است، نه در مالک صحبت است و نه در ملکیت او، یک وقت نیت مالک بر جواز تصرف است، جواز تصرف موضوع برای اباحه می شود و یک وقتی نیت مالک بر عدم جواز است، عدم جواز تصرف موضوع برای حرمت می شود.

بنابراین برگشت مسئله به نیت شخص است؛ تا مالک نسبت به مالش چه نیتی داشته باشد. اگر نیت اباحه کند یعنی میل نفسانی مالک بر جواز تصرف باشد، حکم شرعی هم بر اباحه است و اگر [بر جواز تصرف نباشد] غصب می شود در حالی که نه ملک در اینجا تغییر پیدا کرد و نه مالک تغییر پیدا کرد و هردو مشخص هستند و هردو در سر جای خودشان هستند.

پس در خیلی از موارد موضوع برای تکلیف و محقق موضوع اشیاء خارج نیست بلکه کیفیت ارتباط مکلف با آن شیء خارجی، محقق موضوع است؛ تا اینکه مکلف نسبت به او چه ارتباطی داشته باشد. یک وقت مکلف در اینجا هست و خمر برای او ماء است خب آن حکم شارع بر اباحه است یک وقت ماء در قبال مکلف است منتها مکلف شاعر به خمریت اوست خب حکم شارع بر حرمت است در حالی که احکام اولیه از مواقف خودشان **لا یتغیر و لا یتبدل** هستند.

در مسئله علم اجمالی این نکته باید مدنظر گرفته بشود که محقق علم اجمالی اطراف علم اجمالی نیست بلکه اطراف علم اجمالی هر کدام حکم خاص به خود را دارند. اگر طرفین علم اجمالی یکی خمر و یکی ماء باشد خب هر کدام از این دو در عالم انشاء حکم بدوی آنها عبارت از حرمت و حلیت است و این ارتباطی به علم اجمالی ندارد. حکم خمر حرمت است و حکم ماء هم اباحه و حلیت و جواز تصرف است. بله، آن کیفیت ارتباط مکلف با اطراف علم اجمالی **موضوع آخر و محقق لموضوع آخر غیر موضوعیة الابتدائیة الأولیة القائمة بالأمر الخارجی** آن موضوع عبارت از نحوه تفکر و نحوه لحاظ مکلف نسبت به اطراف، و آن محقق موضوع برای علم اجمالی است و وقتی این محقق شد حالا چه تفاوتی می کند که اضطرار قبل از علم اجمالی عارض بشود یا بعد از علم اجمالی عارض بشود، در هر دو صورت محقق موضوع علم اجمالی حاصل شده است. اگر اضطرار بعد از علم اجمالی حاصل بشود **کما فی ما نحن فیه** خب این مشخص است که حکم شارع در غیر از حرمت و غیر از حلیتی که عارض بر طرفین هست در اینجا حکم جدیدی متکوّن و حادث شده که عبارت از وجوب احتیاط است و منشأ این وجوب احتیاط تحقق موضوعی است که آن عبارت از شک بین طرفین است، شارع در شک بین طرفین حرمت و حلیت حکم به وجوب احتیاط می کند و تناولش را هم از باب تجرّی و یا مقدمه برای فعل حرام می داند و در این مسئله فرقی نیست که ما این را حکم عقل بدانیم یا حکم شرع بدانیم در هر دو صورت نسبت به این مسئله تفاوتی ندارد، حکم عقل هم باشد همان حکم شرع نسبت به مانحن فیه است و در این صورت منافات ندارد. مخالفت با حکم ظاهری هم خودش عصیان تلقی می شود و خودش مخالفت با حکم شارع تلقی می شود. در آن مطلب خیلی جای صحبت نیست ولی صحبت در این است که در قبال آن دو حکم اولیه آن حکم ثانی یا ثالث متولد، عبارت از حکم به وجوب احتیاط است زیرا موضوع برای احتیاط که شک مکلف - نه آن اشیاء خارجی، اشیاء خارجی به حال خودشان هستند؛ خمر به حال خود آن ماء هم به حال خود آنها حکم خاص به خودشان را دارند - نسبت به شبهه است یعنی آن شبهه مکلف نسبت به خمریت آن خودش **موضوع آخر لتولد حکم آخر** آن حکم عبارت از وجوب احتیاط است. حالا این قبل از اضطرار است و در موقع اضطرار باید ببینیم که آیا این موضوع در نفس مکلف حاصل می شود یا نمی شود؟ قبل از اینکه اضطرار پیدا شود قبل از اینکه علم اجمالی حاصل شود که همان فرع اول باشد، قبل از فرع اول مکلف نسبت به یک موردی اضطرار پیدا کرد حالا یا تناول کرد یا تناول نکرد فعلاً اضطرار به شرب أحد المائین پیدا کرده است، حالا یا مشخصاً یا غیر مشخصاً اضطرار به شرب این ماء پیدا کرد یا اینکه به شرب این دواء خاص و مشخص اضطرار پیدا کرد یعنی می داند که این دواء است و واجب التناول است متتها شک در تنجسش می کند که آیا این متنجس این دواء است یا متنجس این ماء دیگر است خب این در اینجا متعیّن است. در صورت اول غیر متعیّن بود بالأخره در هنگام اشراف بر هلاکت باید أحد المائین را تناول کند ولی در

اینجا نه، این مشخص است یا اینکه روزه مشخص در وقت مشخص، علی‌کلّ حال در یک هم‌چنین موردی اول اضطرار آمد تعلق **بأحدهما المردد أو المتعین** گرفت قبل از تعلق علم اجمالی، وقتی اضطرار تعلق گرفت پس این فرد از تحت طرفین علم اجمالی متأخر خارج شد، هنوز علم اجمالی نیامده است.

من باب مثال الآن می‌گوید که من باید این دواء را بخورم یک مرتبه دو شاهد می‌آیند شهادت می‌دهند که دم در این افتاد یا در آن افتاد؛ ما دیدیم که الآن یک دم در این واقع شد خب طبعاً حجیت بیّنه در اینجا اثبات تنزیلی می‌کند یا علمی، اگر برایش علم حاصل بشود والا همان حجیت تنزیلیه قائم مقام علم است. در اینجا این اضطرار قبل از تعلق علم اجمالی چه دخالتی در تحقق موضوع دارد؟! بالأخره الآن برای مکلف موضوع برای احتیاط حاصل شد و آن عبارت از علم مکلف به تردد نجاست بین الإنائین است حالا می‌گوید: یا آن را که خوردم نجس بود یا اینکه الآن هست نجس است. آن را که تناول کرده که دیگر غیر مقدور است چون قبلاً تناول شده است - مرحوم آخوند نسبت به این مسئله مقدوریت و غیر مقدوریت خیلی مانور می‌دهند - یا اصلاً نخورده بالأخره مورد اضطرار است و می‌گوید که در هر کدام باشد من باید این را بخورم، یعنی این مرض اقتضاء می‌کند که ما این را بخوریم. در خیلی از داروها الكل هست و الكل هم نجس است ولی چاره‌ای نیست. مسئله وجوب شرب دواء مطلب دیگری است. صحبت ما در این است که جناب شیخ این موضوعی که برای علم اجمالی متأخر برای احتیاط بعد از اضطرار حاصل شده است برای تحقق این موضوع، اطراف خارجی چه دخلی دارند؟! شما که بین اضطرار متأخر با اضطرار متقدّم فرق گذاشتید اینجا چه فرقی می‌کنند؟! اگر موضوع منجز حکم در علم اجمالی عبارت از طرفین است که خب طرفین حکم خاص به خودشان دارند و هیچ ارتباطی به علم اجمالی ندارند مثلاً این دواء است واجب التناول است و این هم ماء است مباح التناول است خب این چه ارتباطی به علم اجمالی دارد؟! اگر موضوع تعلق علم مکلف به این دو به عنوان تردد نجاست بین الإنائین است خب این چه قبل از اضطرار و چه بعد از اضطرار باشد هر دو موضوع محقق است حالا اگر اضطرار مقدّم باشد و این شخص بخورد علم اجمالی حاصل نمی‌شود؟! علم اجمالی ربطی به اطراف ندارد بلکه به نیت خود شخص مربوط است و به کیفیت ارتباط او به طرفین در اینجا محقق است.

پس در اینجا وقتی که موضوع برای علم اجمالی محقق شد فرق بین تأخر اضطرار و تقدّم اضطرار چیست که در تأخر اضطرار قائل به حرمت هستید ولی در تقدّم اضطرار قائل به اباحه هستید؟! می‌گوییم که اگر اباحه آمد یکی از اطراف از تحت علم اجمالی خارج می‌شود لذا علم اجمالی دیگر قائم به اطراف نیست بلکه قائم به نفس است و نفس محقق برای موضوع علم اجمالی است حالا چه اضطرار مقدّم باشد یا اضطرار متأخر باشد خب چه فرقی در اینجا هست که شمای مرحوم شیخ در رسائل بین این دو فرق گذاشتید؟! البته مرحوم آخوند در هر دو قائل به برائت است ولی در حاشیه‌ای که بر فرائد دارد تبعاً للشیخ در این قسم دوم حکم

بر احتیاط کرده است؛ در آنجایی که علم اجمالی مقدّم بر اضطرار باشد که مانحن فیه راجع به این مسئله است.

توضیحی در باب اضطرار متقدم و متأخر

حالا روی این جهت اگر مرحوم شیخ این مسئله را مطرح کند که این اضطرار بعد از علم اجمالی منافاتی با استصحاب ندارد یعنی وقتی که علم اجمالی حاصل شد، حصول علم اجمالی موجب احراز و موجب ثبوت حکم به اجتناب است و این حکم به اجتناب **کَمَا أَنَّهُ يَتَعَلَّقُ بِالْمَضْطَرِّ إِلَيْهِ يَتَعَلَّقُ بِغَيْرِ الْمَضْطَرِّ إِلَيْهِ، إِنَّمَا الْخَارِجُ عَنِ الطَّرْفَيْنِ عَنِ الْحُكْمِ الْمَضْطَرِّ إِلَيْهِ وَ يَبْقَى غَيْرِ مَضْطَرٍّ إِلَيْهِ بِحَالِهِ وَ بِحُكْمِهِ وَ بِحِيَالِهِ** اگر این مسئله را مطرح کردند که حکم به علم اجمالی شامل طرفین خواهد شد به واسطه اضطرار مضطّرّ إليه خارج می شود. شبهه در اینجا نسبت به بقاء حکم متولد از علم اجمالی می شود و استصحاب آن حکم علم اجمالی در اینجا می آید. اگر این مسئله باشد ما نقل کلام در همان قسم می کنیم و می گوئیم که خدا خیرتان بدهد همین مطلب را ما در مورد اضطرار متقدم می گوئیم؛ می گوئیم که در اضطرار متقدم آیا نفس اضطرار متقدم می آید علم اجمالی را که محقق موضوع برای تکلیف است از بین می برد یا به علم اجمالی کاری ندارد؟! می گوئیم که نه، به علم اجمالی کاری ندارد یعنی اضطرار - همان طوری که صحبت شد - هیچ دخالتی نسبت به تحقق موضوع اضطرار ندارد بلکه اضطرار حکم خاص به خودش را دارد حالا چه این خمر حرام باشد چه خمر حلال باشد اضطرار می گوید که شرب این واجب است، چه حکم اضطرار را از باب ورود بدانیم یا از باب حکومت بدانیم اضطرار می آید بر آن حکم اولی حاکم می شود و می گوید که حرمت در اینجا حاکم بر این فعل خارج است تا مادامی که من نباشم اگر من باشم در اینجا حکم حلیت دارد.

تعلق علم اجمالی به نفس عین خارجی

بنابراین اضطرار حکم خاص به خودش را **فِي كُلِّ حَالٍ** دارد. اگر ماء هم باشد از اباحه ماء را تبدیل به وجوب می کند، حرمت هم باشد از حرمت تبدیل به اباحه بلکه تبدیل به وجوب می کند. آن مسئله اضطرار به جای خودش محفوظ است پس اضطرار هیچ ارتباطی به علم اجمالی ندارد. علم اجمالی متأخّر آیا مورد اضطرار را شامل می شود یا نه؟ قطعاً شامل می شود و به اضطرار بودنش کاری ندارد بلکه به نفس عین خارجی علم اجمالی تعلق می گیرد نه به اضطرار، به اضطرار تعلق نمی گیرد بلکه تعلق می گیرد **بِهَذَا الْعَيْنِ الْمَشْخُصِ إِنَّمَا هَذَا وَ إِنَّمَا هَذَا سِوَاءَ كَانِ مَضْطَرًّا إِلَيْهِ أَوْ لَا** یعنی به نفس عین خارجی علم اجمالی تعلق می گیرد گرچه اضطرار قبل از این عارض شده باشد ولی علم اجمالی ارتباطی به اضطرار ندارد و برای خودش حساب جدایی دارد.

وقتی این طور باشد پس این علم اجمالی بعد از اضطرار آیا مثبت موضوع هست یا نه؟! مثبت موضوع است، آیا براساس اثبات موضوع ما می توانیم بگوئیم که حکم متعلق نیست؟! یعنی وقتی که موضوع برای

اجتناب که عبارت از علم مکلف است نسبت به نجاست أحد الطرفين حاصل شد آیا نسبت به این می‌توانیم بگوییم که آن اجتناب بر علم اجمالی متعلق است **إِلَّا إِذَا كَانَ الْاضْطِرَارُ قَبْلَ الْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ**؟! این حرف را نمی‌توانیم بگوییم چون اضطرار ربطی به علم اجمالی ندارد. اضطرار برای خودش موضوع برای اباحه یا وجوب است و علم اجمالی هم موضوع برای اجتناب است و هیچ ربطی به هم ندارند. حالا اضطرار آمد وجوب تناول یکی را ثابت کرد، خب انسان تناول می‌کند و علم اجمالی می‌آید اجتناب طرفین را ثابت می‌کند، بین این دو تا تعارض واقع می‌شود نه اینکه اضطرار از اول بیاید جلوی علم اجمالی را بگیرد عزیز من! اضطرار جلوی علم اجمالی را نمی‌گیرد، چون علم اجمالی در اختیار اضطرار نیست بلکه علم اجمالی مربوط به مکلف است و مکلف است که خودش موجد موضوع برای اجتناب است و ربطی به اضطرار ندارد، دو حکم جدا هستند.

پس در اینجا حکم اضطرار قبل از علم اجمالی می‌آید در اینجا می‌ایستد و علم اجمالی هم که محقق موضوع برای اجتناب است می‌آید در اینجا قرار می‌گیرد، اضطرار می‌گوید که یکی از طرفین واجب التناول است، علم اجمالی می‌گوید **كِلَا الطَّرَفَيْنِ مُحَرَّمُ التَّنَاوُلِ** است همان‌طوری که اضطرار در صورت غیر علم اجمالی می‌آمد حاکم بر حکم اولی می‌شد در اینجا هم می‌آید حاکم می‌شود و دیگر شبهه نیست. در اینجا هم اضطرار می‌آید حاکم می‌شود بر آن وجوب اجتنابی که به این مضطرّ إلیه تعلق گرفت **وَيَبْقَى الطَّرَفُ الْآخَرُ بِلَا مَانَعٍ**. خب پس چه فرقی شد بین اینکه اضطرار قبل از علم اجمالی باشد یا بعد آن؟! اصلاً اضطرار چه ربطی به علم اجمالی دارد؟! هیچ ربطی به هم ندارند. همان‌طور که اضطرار در احکام اولیه می‌آید حکومت پیدا می‌کند و آن حکم اولی را خارج می‌کند و وجوب را حاکم می‌کند یعنی همین خمری را که الآن خمر است نه تنها از حرمت تبدیل به اباحه می‌کند بلکه تبدیل به وجوب می‌کند کار است دیگر یک وقتی پیش می‌آید که انسان مشرف بر هلاکت می‌شود آن وقت شما چه می‌کنید؟! - [آیا می‌گویید] سالک راه خدا و این حرف‌ها؟! نعوذ بالله! - آیا شما هلاکت را ترجیح می‌دهید یا شرب بعضی از امور بسیطه را می‌کنید؟! واقعاً این یک مسئله‌ای است که در مواردی خلاصه آن جهت تقدّس می‌آید بر آن جنبه رضای الهی غلبه می‌کند و آن مطلب جلوه پیدا می‌کند و بزرگ می‌نماید به‌طوری که آن حکم الهی در تحت آن خصوصیت نظره نفس و کیفیت موقع نفس نسبت به این قضیه تحت الشعاع قرار می‌گیرد و خلاصه این از مواردی است که انسان باید متوجه باشد!

عدم توجه به حلال و حرام لازمه مقام عبودیت

علی‌کُلِّ حال عبد باید در مقام عبودیت نه حرام سرش بشود نه حلال؛ این مسئله است. در مقام عبودیت عبد باید عبد باشد؛ اگر حلال را حرام کنند بگویند که چشم! حرام را حلال کنند بگویند که چشم! اگر نسبت به حرام بایستد و بگویند که نه من عبودیت دارم تا وقتی که حرام برای من حلال نشود، به همان اندازه دور است که بیاید حرام را حلال کند! مگر افراد عادی می‌آیند چه کار می‌کنند؟! شرب خمر می‌کنند و حرام خدا را حلال

می‌کنند، زنا می‌کنند و حرام خدا را حلال می‌کنند، سرقت می‌کنند و حرام خدا را حلال می‌کنند، حالا اگر نفس در مقام عبودیت بیاید حرامی را که او حلال کرده، آن را در حرمت نگه دارد این هم چیست؟! این هم به همان مقدار می‌آید و مانع برای خودش ایجاد می‌کند.

لذا اینجاست که مرحوم آقا و بزرگان - رضوان الله تعالی علیهم - می‌فرمودند که در خیلی از موارد تقدس می‌آید و برای انسان مانع می‌شود! این تقدس تقدس خشک است و تقدس بر خلاف رضا است. خدا می‌گوید که تو الآن این کار را بکن، وقتی می‌گوید که این کار را بکن چرا ما بگوییم: نه؟! نفس می‌گوید: هان؟! عجب! شما می‌خواهی کار حرام انجام بدهی؟! شما می‌خواهی کار شبهه‌ناک انجام بدهی؟! زیر بار نمی‌رود و نمی‌تواند، نه اینکه عبودیت او این اقتضاء را می‌کند، اگر عبودیت است مولا دارد می‌گوید! امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید که بیا این کار را بکن، امام صادق علیه‌السلام به هارون مکی می‌فرماید: «بلند شو به داخل تنور برو».^۱ یا ابن‌رسول الله ﴿وَلَا تُلْ قُورًا بِأَيِّ دِيْكُمُ إِلَىٰ آلَتِهِ لُكَّةً﴾!^۲ تنور آتش است حلوا که نمی‌دهند! آتش دارد بالا می‌رود این از شرب خمر که بدتر است! چون اعدام نفس و قتل نفس است! آن کسی که می‌آید به امام صادق می‌فرماید: یا ابن‌رسول الله اعدام نفس مگر حرام نیست... حالا فرض بکنید که این از ترس جانش این حرف را زده است این شخص که از اول مرخص است - **إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُرْخَصِينَ**! - ولی اگر کسی باشد که از این قضیه گذشته یعنی مرگ برای او مسئله‌ای نیست ولی شبهه ﴿وَلَا تُلْ قُورًا بِأَيِّ دِيْكُمُ إِلَىٰ آلَتِهِ لُكَّةً﴾ او را متوقف کرده است، اگر به امام صادق بگوید که چطور من بیایم خودم را هلاک کنم؟! امام صادق علیه‌السلام چه جواب می‌دهند؟! می‌گویند که من امام هستم یا تو؟! من دارم به تو می‌گویم که این کار را بکن! روز قیامت هم اگر از تو پرسیدند بگو جعفر بن محمد گفت! من هم جواب می‌دهم! مگر قرار است تو جواب بدهی؟! من جواب می‌دهم!

انسان باید به این نکته توجه کند یعنی اگر ما به این نکته برسیم در درون خودمان مسئله را دائماً حل کنیم و دائماً تمرین کنیم و خودمان را در این مسیر قرار بدهیم خیلی جلو می‌رویم که انسان چطوری خودش را در مقام عبودیت با آثار عبودیت وفق بدهد و علی‌السواء باشد؛ چه به این طرف باشد و چه به آن طرف باشد، در هر دو مسئله برایش تفاوتی نداشته باشد.

بنابراین بحثی که امروز تمامش می‌کنیم این است که در اضطرار متقدم بر علم اجمالی آنچه که از عهده اضطرار برمی‌آید و آنچه که می‌تواند مانعیت برای علم اجمالی پیدا کند این است که اضطرار می‌آید یکی از

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۲۳۷.

^۲ . سوره بقره (۳) آیه ۱۹۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۶۱:

«و با دست‌های خودتان خود را در تهلکه نیفتانید!»

طرفین علم اجمالی را از تحت علم اجمالی فقط خارج می‌کند! همین! درست مثل اینکه اضطرار تعلق به یک حرمت معین می‌گیرد، همین! و **یَقِی الطرف الآخر بلامانع**، آن حکمی که مترتب بر علم اجمالی است در یک طرفی که معارض با اضطرار است اضطرار بر او غلبه دارد و آن طرف دیگری که مخالف با اضطرار نیست و منافاتی با اضطرار ندارد علم اجمالی نسبت به او حاکم می‌شود. حالا یا به استصحاب یا به غیر استصحاب، آن دیگر نیازی به این قضیه ندارد. پس تا اینجا مشخص شد که قائلین به فرق بین تقدم اضطرار بر علم اجمالی و تأخر اضطرار از علم اجمالی فرقیشان **لا طائل تحته** است تا إن شاء الله در جلسه بعد به دلیل مرحوم آخوند نسبت به برائت در تقدم اضطرار بر علم اجمالی برسیم که دلیل مرحوم آخوند چیست.

تلمیذ: شخصی که در کوه راه می‌رود و تشنگی بر او غلبه پیدا می‌کند یک بطری آب پیدا می‌کند و بعد از خوردن می‌فهمد که شراب بوده مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - می‌فرمودند که حکمی برای این نیست و عقاب نمی‌شود اما آن اثر وضعی را و آن مستی را چه کار می‌کند؟! آن که هست!

استاد: آن آثار ظاهری است ولی آثار باطنی که مترتب نیست و آن اثر باطنی فقط در مقام اختیار مترتب می‌شود و اگر یک اثری ظاهراً داشته باشد و نفسش را تغییر و تحولی بدهد خب زایل می‌شود و تا آخر عمر هم که عرق نمی‌خورد حالا یک دفعه ...!

اللهم صل علی محمد و آل محمد